

نقد جایگاه زن در سند ۲۰۳۰ سازمان ملل با تأکید بر آموزه‌های اسلامی

دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۱

تأیید: ۱۴۰۵/۰۲/۰۸

ابراهیم نیک‌صفت^۱
علی گیلانی^۲

چکیده

سند توسعه پایدار ۲۰۳۰ سازمان ملل متحد، بویژه هدف پنجم آن مبنی بر دستیابی به برابری جنسیتی، به عنوان مکتبی حقوق بشری با مبانی اومانیستی و دیدگاه‌های فمینیستی، جایگاه ویژه‌ای برای زنان در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قائل شده است. با توجه به گستره نفوذ این سند در سیاست‌گذاری‌های کلان جهانی، نقد آن از منظر تعالیم اسلامی، نیازمند واکاوی دقیق تعارضات یا همگرایی‌های آن با مبانی تکوینی و تشریعی اسلام است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکردی تطبیقی، به نقد و بررسی اسناد و مدارک حقوقی سند ۲۰۳۰ و انطباق آن با آموزه‌های اسلامی پرداخته است. داده‌ها از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای، اسناد بین‌الملل و متون فقهی جمع‌آوری و تحلیل شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که در منظومه اسلامی، تعیین نقش و حقوق زن، نه براساس اجماع بشری یا مکتب‌های اومانیستی؛ بلکه مبتنی بر حکمت الهی و تقسیم‌بندی تکالیف براساس تفاوت‌های ذاتی و فطری است؛ در حالی که در سند ۲۰۳۰ با تمرکز بر تساوی محض جنسیتی و نادیده‌گیری تفاوت‌های تکوینی و فطری، از رویکردی سکولار پیروی می‌کند که ادغام بی‌قید و شرط استانداردهای سند ۲۰۳۰ با نظام حقوقی مبتنی بر شریعت، بدون بازنگری در مبانی اومانیستی آن، با اصول و معارف اسلام مغایرت دارد.

واژگان کلیدی: سند ۲۰۳۰، برابری جنسیتی، جایگاه زن، آموزه‌های اسلام، فمینیسم.

۱. استادیار گروه معارف، دانشگاه پیام نور تهران، (نویسنده مسئول): eniksefat@pnu.ac.ir.

۲. فارغ‌التحصیل سطح سه حوزه علمیه قم: alihmt1372@gmail.com.

۱. مقدمه

توسعه مفاهیم آموزش و توسعه پایدار در سطح جهانی، ریشه در کنفرانس‌های بین‌المللی متعددی دارد که تلاش کردند چارچوب‌های کلان برای آینده بشر ترسیم کنند. نخستین گام جدی در این مسیر، کنفرانس جهانی «آموزش برای همه» بود که در سال ۱۹۹۰ در جوامیت تایلند و با مشارکت پنج سازمان بین‌المللی (یونسکو، یونیسف، صندوق جمعیت، بانک جهانی و برنامه عمران سازمان ملل) برگزار شد که پایه‌گذار گفتمان فراگیرسازی آموزش بود. ده سال بعد، در آوریل ۲۰۰۰، کنفرانس دوم در داکار سنگال برگزار شد که منجر به تصویب «چارچوب عمل داکار» برای ۱۵ سال آینده شد. همزمان، در آغاز هزاره سوم، سران کشورها در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اهداف هزاره توسعه (MDGs) را به تصویب رساندند که شامل هشت هدف کلان برای کاهش فقر و شکاف طبقاتی تا سال ۲۰۱۵ بود.

با گذشت زمان و تغییر ابعاد چالش‌های جهانی، در مه ۲۰۱۵ (اردیبهشت ۱۳۹۴)، وزرای آموزش و پرورش و نمایندگان عالی‌رتبه در اینچئون کره جنوبی گرد هم آمدند و بیانیه اینچئون را در ۲۰ بند تصویب کردند. این بیانیه، تعهدی حقوقی - سیاسی برای اجرای اهداف آموزشی جدید بود، اما نقطه عطف واقعی، تصویب «دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار» در سپتامبر ۲۰۱۵ توسط مجمع عمومی سازمان ملل بود. این سند جامع، حاوی ۱۷ هدف توسعه پایدار است که هدف چهارم آن به آموزش با کیفیت و هدف پنجم آن به برابری جنسیتی اختصاص یافته است. براساس این دستورات، یونسکو، چارچوب عمل برنامه آموزش ۲۰۳۰ را در کنفرانس عمومی یونسکو در نوامبر ۲۰۱۵ تصویب کرد و کمیسیون ملی یونسکو ایران نیز با تشکیل ۳۰ کارگروه تخصصی، چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰ جمهوری اسلامی ایران را تدوین نمود (یونسکو، ۲۰۱۵؛ کمیسیون ملی یونسکو ایران، ۱۳۹۵).

با وجود پیچیدگی ساختاری این سند، بسیاری از آرمان‌های توسعه پایدار، مانند مبارزه با فقر، گرسنگی، تغییرات آب و هوایی و مدیریت منابع طبیعی، از نظر فنی و اخلاقی، فاقد مناقشه ایدئولوژیک بنیادین هستند و پذیرش آنها برای اکثر ملت‌ها امکان‌پذیر است؛ با این حال، تعدادی

از اهداف، بویژه هدف پنجم دارای بندهایی است که نحوه تفسیر و اجرای آنها می‌تواند بسیار چالش‌برانگیز باشد. مباحث مربوط به نقش زن، ارتباطات جنسیتی و ساختار خانواده در این سند، برپایه دیدگاه‌های اومانیستی و فمینیستی لیبرال استوار شده‌اند. ازجمله این بندهای مناقشه‌برانگیز می‌توان به: پایان دادن به تمامی اشکال تبعیض علیه زنان، ریشه‌کنی خشونت‌های مبتنی بر جنسیت، ممنوعیت ازدواج‌های زود هنگام و به رسمیت شناختن مجدد نقش‌های سنتی با تأکید بر خدمات اجتماعی اشاره کرد (سازمان ملل متحد، ۲۰۱۵).

این گفتمان، با نادیده گرفتن تفاوت‌های تکوینی و فطری زن و مرد، الگوی خاصی از تساوی محض را تحمیل می‌کند که با آموزه‌های اسلامی و نگاه حکیمانه به نظام خلقت در تعارض است. پژوهش حاضر با هدف نقد این مبانی انسان‌شناختی و تبیین جایگاه زن در رویکرد اسلامی تدوین شده است.

۲. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر با تصویب سند ۲۰۳۰، توجه پژوهشگران داخلی و خارجی به نقد مبانی ایدئولوژیک این سند، بویژه در حوزه حقوق زنان و خانواده، افزایش یافته است. بررسی ادبیات موجود نشان می‌دهد که مطالعات پیشین را می‌توان در سه جریان اصلی دسته‌بندی نمود:

الف) مطالعات با رویکرد نقد حقوقی و فقهی: بخش عمده‌ای از پژوهش‌های داخلی، سند ۲۰۳۰ را از منظر تعارض با قوانین داخلی یا قواعد فقهی نقد کرده‌اند؛ برای مثال، میرشفا (۱۳۹۷) در پژوهشی تطبیقی، بر مغایرت بندهای مربوط به مبارزه با تبعیض در سند، با نظام حقوقی ایران تأکید ورزیده و نشان داده که تفسیر سکولار از تبعیض، منجر به نادیده‌گیری تفاوت‌های ذاتی می‌شود. همچنین احمدی و همکاران (۱۴۰۰) در بررسی چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰، به نقد اهداف جنسیتی این سند پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که اجرای بی‌قید و شرط این اهداف، با ساختار خانواده ایرانی که ریشه در ارزش‌های بومی و دینی دارد، در تعارض است؛ با این حال، این مطالعات عمدتاً در سطح حقوقی باقی مانده و کمتر به لایه‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی سند پرداخته‌اند.

ب) مطالعات با رویکرد جامعه‌شناختی و تمدنی: پژوهش‌هایی همچون رضایی‌پور (۱۳۹۹) و کریمی (۱۴۰۱)، سند ۲۰۳۰ را به عنوان ابزاری برای سلطه فرهنگی غرب تحلیل

کرده‌اند. آنها استدلال می‌کنند که فمینیسم حاکم بر این سند، صرفاً یک جنبش اجتماعی نیست، بلکه بخشی از استراتژی‌های نرم‌یابانه دولت‌های لیبرال برای تغییر الگوی زندگی در جوامع غیرغربی است. گرچه این دیدگاه‌ها برای درک بافت سیاسی سند ضروری است، اما کمبود اصلی آنها فقدان یک جایگزین نظری قوی براساس آموزه‌های اسلامی است و بیشتر بر نقد صرف تمرکز داشته‌اند تا ارائه الگوی متعالی.

ج) مطالعات با رویکرد انسان‌شناسی اسلامی: مطالعات محدودتری به بررسی تفاوت‌های تکوینی پرداخته‌اند. محمدی‌نژاد (۱۴۰۲) در پژوهشی فلسفی، به نقد مفهوم برابری مطلق در متون اومانیستی پرداخته و نشان داده که این مفهوم با اصل عدالت الوهیه در تضاد است؛ زیرا عدالت الهی، تفاوت‌ها را به عنوان مایه تکمیل می‌داند، نه مانع برابری. همچنین علیزاده (۱۴۰۰) به بررسی جایگاه فطرت در نظام‌سازی اجتماعی پرداخته و تأکید کرده که نادیده‌گیری فطرت در سند ۲۰۳۰، منجر به بحران‌های هویتی و خانوادگی خواهد شد.

با وجود پژوهش‌های متعددی که به نقد سند ۲۰۳۰ پرداخته‌اند، کمتر پژوهشی به صورت کلی و جامع، سند را همزمان از منظر هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و اخلاق مورد واکاوی قرار داده است. پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا با رویکردی چندساحتی، نه تنها مبانی سند ۲۰۳۰ را نقد کند، بلکه با تکیه بر آموزه‌های متعالی اسلام، جایگاه واقعی زن را در نظام خلقت تبیین نماید.

۳. مبانی نظری و جایگاه زن در منظومه سند ۲۰۳۰

بُعد جنسیتی و شغلی زنان در سند توسعه پایدار ۲۰۳۰، به عنوان محور اصلی پذیرفته شده است. این سند بر این مبنا استوار است که برابری جنسیتی مطلق، شرط لازم برای هرگونه توسعه پایدار است؛ به طوری که مفاهیمی چون آموزش‌های جنسیتی در قالب دروس رسمی و غیررسمی مدارس و دانشگاه‌ها به عنوان ابزاری برای نهادینه‌سازی این نگاه، اجباری شمرده می‌شود. نگاه فمینیستی غالب در این سند، زن را به عنوان انسانی فاقد جنسیت متمایز، تعریف می‌کند که باید از تمامی حقوق، امتیازات و فرصت‌هایی که مردان دارند، بی‌قید و شرط بهره‌مند شود. بر همین اساس، هرگونه تمایز یا امتیاز ویژه برای یکی از جنسیت‌ها مصداق تبعیض و ناکارآمدی سیستم تلقی می‌گردد. تبارشناسی و مؤلفه‌های شکل‌دهی این جایگاه در نظام حقوقی بین‌الملل به این صورت پرداخته شده است:

الف) تحول تاریخی جایگاه زن در نظام بین‌الملل

بررسی سیر تحول اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی در حوزه حقوق زنان، نشان‌دهنده سه دوره متمایز از تغییر پارادایم‌های حقوقی است که هر یک، بازتاب تصورات حاکم بر آن عصر بوده‌اند (منتظری، ۱۳۹۶، ص ۸۷). این سه دوره عبارتند از:

یکم. دوره حمایتی: در این دوره، زنان به عنوان گروهی آسیب‌پذیر که قادر به انجام فعالیت‌های خاص نیستند، مورد توجه قرار گرفته‌اند. رویکرد حقوق‌گذاران، ممنوعیت‌محور و مبتنی بر حفظ جایگاه سنتی زن به عنوان مادر و همسر بود؛ برای مثال، کنوانسیون‌های کار در شب زنان شاغل در صنعت (۱۹۳۴ و ۱۹۴۸) توسط سازمان بین‌المللی کار طراحی شد تا با ممنوعیت مشاغل خاص، از سلامت زنان حمایت کند. در این نگاه، تفاوت‌های جسمی و روحی زن، مبنای حقوقی قرار داشت و قانون به عنوان یک محافظ، از زنان در برابر خطرات بیرونی صیانت می‌کرد؛ چراکه فرض بر عدم توانایی خودساختگی کامل زنان بود (همان، ص ۹۰).

دوم. دوره اصلاحی: در این مرحله، نگرش به سمت رفتار خاص و مراقبت ویژه تغییر یافت، اما هنوز تفاوت‌های ذاتی زن و مرد انکار نشده بود. فرض بر این بود که در موارد خاص، رفتار عادلانه محض کافی نیست و قوانین باید به گونه‌ای اصلاح شوند که نیازهای ویژه زنان را پوشش دهند. کنوانسیون تابعیت زنان متأهل (۱۹۵۸)، کنوانسیون حمایت از زایمان (۱۹۵۲) و معاهده حقوق سیاسی زنان (۱۹۴۵) از اسنادی است که در این چارچوب تدوین شد (همان، ص ۹۱).

سوم. دوره عدم تبعیض و برابری مطلق: این دوره که زمینه‌ساز مستقیم سند ۲۰۳۰ است، برپایه حذف تمایز جنسیتی استوار است. در این رویکرد، زن و مرد نه تنها برابر، بلکه به عنوان دو موجود مشابه در نظر گرفته می‌شوند که باید با استانداردهای یکسان مورد قضاوت قرار گیرند. منشور سازمان ملل متحد (مواد ۱۳، ۵۵، ۵۶، ۶۲ و ۷۶) نمونه بارز این دیدگاه است که نهادهایی چون شورای اقتصادی و اجتماعی را برای وصول به این اهداف برپا می‌سازد. در این دوره، تفاوت‌های جسمی و روحی نادیده گرفته شده و شأنیت مساوی، محور اصلی قانون‌گذاری قرار می‌گیرد. موضوعاتی چون انتخاب جنین، ناقص‌سازی اندام تناسلی، طلاق، حق رانندگی و مشارکت سیاسی، همگی از منظر تبعیض جنسیتی، تحلیل و برای حذف آن تلاش می‌شود (همان، ص ۹۱).

ب) مبانی فلسفی در سند ۲۰۳۰

منظومه فکری و فلسفی سند ۲۰۳۰ در مفاهیمی همچون انسان‌گرایی (اومانیزم)، زن‌محوری (فمینیسم)، فردگرایی (ایندی‌ویجوآلیسم)، آزادی‌گرایی (لیبرالیسم)، صورت‌گرایی (فرمالیسم) و... است. درک عمیق چرایی رویکرد سند ۲۰۳۰ نسبت به نقش زنان را می‌توان در ریشه‌های فلسفی حاکم بر آن، یعنی این رویکردها جست‌وجو کرد.

انسان‌گرایی^۱ را می‌توان به‌عنوان نخستین ریشه فکری در سند ۲۰۳۰ در نظر گرفت. اومانیزم، جنبشی فلسفی و فرهنگی است که در نیمه دوم قرن چهاردهم در ایتالیا پدیدار و سپس به سایر کشورهای اروپا کشیده شد. در گفتمان اومانیزستی، شخصیت انسان و شکوفایی کمالی او بر تمام ارزش‌های دیگر مقدم شمرده می‌شود و مفهوم نفسانی بشر به عنوان مدار و معیار مطلق همه امور در نظر گرفته می‌شود (نصری، ۱۳۸۶، ص ۸).

در این پارادایم، اصطلاح «حقوق بشر» برپایه ماهیتی حقوقی استوار است که هر فرد صرفاً به دلیل انسان بودن، از آن برخوردار است. در نگاه اومانیزستی، انسان خالق اخلاق و اصالت وجودی خود در افکار، امیال، ارزش‌ها و لذت‌های نفسانی خود می‌باشد. در این دیدگاه، حتی اگر دینی معتبر تلقی شود، تنها در صورتی ارزشمند است که تأمین‌کننده خواش‌های نفسانی و هماهنگ با هوای نفس انسان باشد (بیات، ۱۳۸۱، ص ۴۴). این دیدگاه انسان‌محور، خاستگاه اصلی بندهای حقوقی سند ۲۰۳۰ است که تنها بر رضایت فردی و آزادی محض تأکید دارد.

زن‌مداری یا فمینیسم^۲ را می‌توان یکی دیگر از مبانی مهم فلسفی در سند ۲۰۳۰ دانست. مبنای اندیشه فمینیسم، تساوی حقوقی زن و مرد در تمامی عرصه‌هاست. جنبش‌های فمینیستی برای دستیابی به حقوقی همچون: حق رأی، حق کار، درآمد یکسان، مالکیت، تحصیل، امضای قرارداد، حقوق برابر در ازدواج و مرخصی زایمان مبارزه می‌کنند. همچنین اهداف آنان شامل محافظت از زنان و دختران در برابر تجاوز جنسی، آزار و خشونت خانگی و تغییر در استانداردهای پوشش و نگاه جامعه به فعالیت‌های فیزیکی است. تمامی شاخه‌های فمینیسم با نادیده‌گرفتن تفاوت‌های ذاتی و

1. Humanism.

2. Feminism.

کارکردهای ویژه زنان و مردان، در پی ایجاد یک همانندسازی مصنوعی هستند که در نهایت می‌تواند به انقیاد مردان یا از بین رفتن هویت‌های متمایز منجر شود (چراغی، ۱۳۸۷، ص ۸۸). با نگاهی به اهداف و بندهای اجرایی سند ۲۰۳۰ آشکار می‌شود که این سند عمیقاً ریشه در فمینیسم دارد؛ بویژه در حوزه آموزش و توانمندسازی زنان. تطابق کامل آرمان‌های فمینیستی مطرح شده در بندهای عملیاتی سند ۲۰۳۰ نشان می‌دهد که این سند در عمق وجودش، سندی با گفتمان فمینیستی است.

فردگرایی^۱ نیز از مبانی دیگر این سند است. فردگرایی را می‌توان جهان‌بینی‌ای تصور کرد که فرد در مرکز آن قرار دارد. اهداف فردی، ویژگی‌های منحصربه‌فرد، فرمان راندن بر خویشتن، کنترل شخصی در عین احترام به فردیت دیگران و توجه به مسائل اجتماعی، از خصوصیات این نوع جهان‌بینی است. در این رویکرد، فرد باید خود و ارزش‌های خودخواسته خویش را برگزیند و طرح‌های خویش را بیفکند و کسی نباید در رفتارهای فردی او دخالت کند؛ مگر اینکه موجب آزار دیگران و عدم رضایت آنان شود (آیزنک، ترجمه کوشا، ص ۷۷). آزادی‌های بدون قید و شرط، تساهل، تسامح و مباحثی مانند آن در سند ۲۰۳۰ از همین مبنا ناشی می‌شود.

«لیبرالیسم»^۲ از «لیبرال» به معنای آزادی‌خواه گرفته شده و لیبرال، کسی است که به دنبال اهداف آزادی‌خواهانه است. هر کس که برای آزادی ملت، کشور، مردم و دفع ظلم و اسارت انسان‌ها تلاش می‌کند، یک لیبرال و یک آزادی‌خواه است. لیبرالیسم در اصطلاح، به یک فلسفه فکری و اندیشه اجتماعی گفته می‌شود که بر یک مبنای فلسفی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی مبتنی است که آزادی، مهم‌ترین جایگاه را در آن پیدا کرده است (بیات، ۱۳۸۱، ص ۴۵۷).

ج) تساوی جنسیتی در سند ۲۰۳۰ به جای تفاوت جنسی

واژه «تساوی» در لغت به معنای با هم برابر شدن و همانند شدن است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۵۸). تساوی به دو شئی گفته می‌شود که از حیث کمیت، واحد باشند. تشابه نیز از ریشه «شبه» است؛ به معنای «مثل» و جمع آن «اشباه» است (ابن منظور، ج ۷، ص ۲۳).

1. Individualism.

2. Liberalism.

یکی از محوری‌ترین مبانی سند ۲۰۳۰، اعتقاد به تساوی و همسانی زن با مرد در حقوق، امکانات و فرصت‌ها (چه در نهاد خانواده و چه در جامعه) است. این سند بر دستیابی به برابری جنسیتی و توانمندسازی تمام زنان و دختران تأکید ورزیده و انواع تبعیض، خشونت و اقدامات زیانبار علیه زنان و کودکان را نفی می‌کند. در این نگاه، زن و مرد از منظر حقوق سیاسی و اجتماعی باید کاملاً مساوی باشند و هیچ نقش خاص و اجباری نباید صرفاً به جنس زن تحمیل شود.

تدوین‌کنندگان سند ۲۰۳۰ با شعار دگرگون کردن جهان برای توسعه پایدار، تمامی مصوبات خود را در راستای آزادی، تساوی و برابری تدوین کرده‌اند. استدلال کلیدی آنان این است که تفاوت جنسی نباید موجب تفاوت جنسیتی شود. براساس این رویکرد برساخت‌گرا، مقولاتی همچون «زنانگی» و «مردانگی»، نه به عنوان ویژگی‌های ذاتی، مطلق و فراسوی زمان و مکان، بلکه به عنوان مقولاتی اجتماعی، فرهنگی و ساخته شرایط تاریخی معین (و گاه سیاسی و اقتصادی) به شمار می‌آیند؛ بنابراین سند ۲۰۳۰ با رد هویت‌های ثابت، می‌کوشد از طریق مهندسی اجتماعی و آموزشی، مرزهای میان نقش‌های سنتی را محو کرده و الگویی یکپارچه و مشابه از انسان زن و مرد ایجاد نماید.

د) خانواده و حقوق خانوادگی در سند ۲۰۳۰

نهاد خانواده به عنوان یکی از بنیادین‌ترین مفاصل حیات اجتماعی، در سند ۲۰۳۰ دچار تحولات ساختاری عمیق شده است. بندهای ۴ و ۵ این سند، دولت‌ها را ملزم می‌کند تا برای رفع تبعیض علیه زنان در امور ازدواج و روابط خانوادگی، اقداماتی مبتنی بر اصل تساوی مطلق انجام دهند. این رویکرد، در عمل، منجر به تغییر ماهیت سنتی ازدواج شده است؛ به‌طوری که زن از مقام مادری و همسری به عنوان یک شریک جنسی و اقتصادی بازتعریف شده است. در این گفتمان، کارکردهای عمیق و مقدس خانواده کمرنگ شده و پدیده طلاق که پیش‌تر دارای بُعد مذموم اجتماعی شناخته می‌شد، اکنون به عنوان یک راهکار انسانی و حق فردی پذیرفته می‌شود.

مباحثی همچون ممنوعیت ازدواج‌های زیر ۱۸ سال، بازتعریف نقش والدین در مراقبت، تحلیل روابط قدرت میان دو جنس، کنترل خشونت‌های خانگی علیه زنان و نقد ساختارهای سنتی تقسیم کار، همگی تحت تأثیر مطالعات فمینیستی خانواده هستند (چراغی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۸). سند ۲۰۳۰ با این پیش‌فرض که «خانواده پدرسالارانه» منبع سرکوب است، می‌کوشد با دخالت مستقیم دولت در تنظیم روابط درون‌خانوادگی، الگویی مبتنی بر تساوی فرم‌گرا، جایگزین الگوهای سنتی

مبتنی بر تکامل مکمل نماید. این تغییر رویکرد، منجر به بازتولید مفاهیم زنانگی و مردانگی در چارچوبی کاملاً متفاوت و گاه متضاد با ارزش‌های بومی و دینی شده است.

ه) چالش‌های ناشی از اشتغال محوری

در منظومه فکری حاکم بر اسناد بین‌المللی، اشتغال زنان، نه تنها یک حق، بلکه مهم‌ترین و گاه تنهاترین راهکار برای مبارزه با فقر و کاهش وابستگی اقتصادی زنان به مردان و خانواده دانسته شده است. این نگاه ابزاری به زن، آنها را از نقش‌های درون‌خانوادگی به بازار کار سوق می‌دهد. متأسفانه نفوذ این گفتمان در عرف جوامع، باعث شده که حتی مردان نیز اشتغال زنان را یک وظیفه اجتماعی بدانند.

تحقیقات نشان می‌دهد که اجرای بی‌قید و شرط اسناد برابری طلبانه، علاوه بر دستاوردهای ظاهری، پیامدهای منفی سلامت محور نیز داشته است. طبق پژوهش‌ها زنان در شاخص‌هایی مانند بیماری‌های قلبی، جرایم، مصرف دخانیات و الکلیسم، فاصله خود را با مردان کاهش داده و در سطح مساوات منفی نیز به برابری رسیده‌اند (لتسکی، ۱۳۶۹، ص ۴۷۹). از سوی دیگر، اسناد بین‌المللی با نگاه سکولار، مفاهیمی همچون حجاب، عفاف و پوشش را نه تنها به عنوان انتخاب شخصی، بلکه به عنوان تبعیض جنسیتی و مانعی برای جلوه‌نمایی و رضایت‌مندی فردی تعبیر کرده‌اند.

تعارض آشکار ماده ۱ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و بندهای مختلف اهداف ۴ و ۵ سند ۲۰۳۰ با حکم پوشش و عفاف، گواهی بر ماهیت اومانیستی این اسناد است که آزادی‌های فردی و ارضای تمایلات نفسانی را بر حریم‌های اخلاقی مقدم می‌شمارند (احمدی بیغش، ۱۳۹۹، ص ۵۴).

و) آموزش جامع جنسی در سند ۲۰۳۰

آموزش جامع جنسی که در سند ۲۰۳۰ به عنوان یکی از راهبردهای کلیدی آموزش سلامت جنسی و باروری معرفی شده، از دیدگاه منتقدان دینی و بومی، فراتر از یک آموزش بهداشتی، یک ابزار مهندسی اجتماعی برای تغییر هنجارهای جنسیتی و جنسی است. این آموزش‌ها با تمرکز بر لذت‌جویی جنسی (از طریق روش‌های گوناگونی شامل خودارضایی و سایر فعال‌شدگی‌های جنسی)، می‌کوشند تابوهای سنتی را شکسته و سبک‌های زندگی غیرمعارف را عادی‌سازی نمایند.

از منظر انتقادی، آموزش جامع جنسی را می‌توان آموزش سقط جنین، بی‌بندوباری و ترویج حقوق گروه‌های همجنس‌گرا، دوجنسیتی و تراجنسیتی نامید. راهبرد حاکم بر این آموزش، مبتنی بر مفهوم رابطه جنسی سالم است که به جای کنترل رفتار پرخطر از طریق خویش‌نشانداری و پرهیز اخلاقی، بر کاهش آسیب و استفاده از وسایل پیشگیری تأکید دارد. در این گفتمان، هدف نهایی، حذف روابط جنسی خارج از ازدواج نیست، بلکه مدیریت پیامدهای آن است؛ بنابراین تعریف تجاوز در این چارچوب، دستخوش تحول شده است و تجاوز، دیگر صرفاً به معنای رابطه غیرقانونی نیست، بلکه به معنای هر رابطه جنسی غیررضایت‌آمیز تلقی می‌شود؛ حتی اگر میان زوجین قانونی باشد؛ در نتیجه، در حالی که روسپیگری رضایت‌محور، مشروع شمرده می‌شود، رابطه جنسی مرد با همسر ناراضی‌اش مصداق تجاوز به عنف است (چراغی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۱). این تغییر پارادایم، ریشه در انقلاب جنسی و اندیشه‌های تساوی‌گرایانه فمینیستی دارد که در نهایت، منجر به ظهور موضوع دفاع از همجنس‌گرایی و مبارزه با ناهمجنس‌گرایی به عنوان عامل سرکوب زنان در گفتمان‌های فمینیستی مدرن شده است (گمبل و هام، ۱۳۸۲، ص ۲۰۴).

۴. جایگاه زن در منظومه اندیشه اسلامی

از دیدگاه اسلام، انسان (بدون توجه به نقش جنسیت) در بالاترین جایگاه قرار دارد؛ قرار گرفتن انسان در بالاترین قوام و هستی^۱ (تقویم: ۴)، بهره‌مند از جایگاه فطرت الهی^۲ (روم: ۳۰) و خلیفه الهی^۳ (بقره: ۳۰)، برخوردار از کرامت ذاتی^۴ (اسراء: ۷۰) و شرافت و فضیلت اکتسابی^۵ (انعام: ۸۶) و... که در هیچ‌یک از آنها بین زن و مرد، تمایز و تفاوتی وجود ندارد. طبق این معیار، اصل بر عدم اختلاف بین زن و مرد در هویت انسانی است و در این بخش، بین زن و مرد، تساوی برقرار است. رویکرد اسلامی، تفاوت‌ها را نه به عنوان مایه نابرابری، بلکه در تناسب و مکمل بودن میان زن و مرد می‌داند (رودگر، ۱۳۸۸، ص ۴۹-۸۰).

۱. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ».

۲. «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ».

۳. «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً».

۴. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ».

۵. «وَ كَلَّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ».

قرآن کریم به عنوان منبع اصلی هدایت، علاوه بر بیان جایگاه کلان انسان، به طور تخصصی نیز به مسائل زنان پرداخته است. وجود سوره «نساء» و نام‌گذاری سوره «مریم» به نام یکی از زنان، نشان دهنده اهمیت موضوع زنان در وحی است. براساس آمارهای موجود، قرآن کریم در ۱۹۶ آیه مستقیماً به زنان اشاره کرده که این آیات را می‌توان در موضوعاتی همچون احکام شرعی، آفرینش، همسررداری، زنان مستضعف و زنان پیامبران طبقه‌بندی کرد. جالب‌تر آنکه از مجموع ۷۴ آیه که به زنان شایسته و ناشایست پرداخته‌اند، ۶۳ آیه در وصف زنان شایسته و تنها ۱۱ آیه در توصیف ناشایست‌هاست که نشان دهنده نگاه مثبت و کرامت‌بخش قرآن به نهاد زن است (بستان، ۱۳۸۳).

الف) یکسانی در انسانیت

در نظام حقوقی و اخلاقی اسلام، زن در تمامی احکام عبادی و مسئولیت‌های اجتماعی، شریک مرد است و در شرافت، کرامت و فضیلت انسانی، هیچ‌گونه تفاوتی با وی ندارد. خطابات قرآنی بسیاری، جنسیت‌زدایی شده‌اند؛ بدین معنا که خطاب به انسان است، نه به صورت مجزای زن یا مرد. این مسئله نشان می‌دهد که در ذات وجودی، عنصر مشترکی به نام انسانیت وجود دارد که خداوند نگاهی ویژه به آن دارد و در این عرصه، وظایف و شرایط دینی، کاملاً مشابه است: «مردان را از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌ای است و زنان را از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌ای. برای زنان است برابر آنچه بر ایشان است به نیکی»^۱ (بقره: ۲۲۸). این تساوی حقوقی مبتنی بر مسئولیت‌پذیری، گواهی بر عدالت الهی است.

در برخی تفاسیر (طباطبایی، المیزان، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۱۹) نقل شده است: هنگامی که اسماء بنت عمیس، همسر جعفر بن ابی‌طالب با شوهرش از حبشه بازگشت، به دیدن همسران پیامبر اکرم ﷺ آمد. یکی از نخستین سؤالاتی که مطرح کرد، این بود: آیا چیزی از آیات قرآن درباره زنان نازل شده است؟ آنها در پاسخ دادند: خیر! اسماء به خدمت پیامبر اکرم ﷺ آمده، عرض کرد: ای رسول خدا! جنس زن گرفتار خسران و زیان است! پیامبر خدا ﷺ فرمودند: از چه جهت؟ عرض کرد: به خاطر اینکه در اسلام و قرآن، فضیلتی درباره آنها همانند مردان نیامده است. اینجا بود که آیه فوق نازل شد و به آنها اطمینان داد که زن و مرد در پیشگاه خدا از نظر قرب و منزلت، یکسانند.

۱. ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾.

مهم آن است که از نظر اعتقاد، عمل و اخلاق اسلامی، واجد فضیلت باشند. در این آیه می‌فرماید: به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان باایمان و زنان باایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان باخشوع و زنان باخشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است^۱ (احزاب: ۳۵). در این آیه، معیارهای ارزش‌گذاری انسان، مثل: ایمان، طاعت، راستگویی، صبر، انفاق و... برای هر دو جنس، یکسان دانسته شده است.

در حدیثی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: زن و مرد در پیشگاه او از نظر قرب و منزلت، یکسان هستند. مهم این است که از نظر اعتقادی و اخلاقی، واجد فضیلت باشند... اگر تفاوتی هست، در نظام جسمی و روحی است و این تفاوت‌ها برای ادامه نظام جامعه انسانی ضروری است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۱۷۶).

این روایت، مرز باریک میان تساوی معنوی و تفاوت تکوینی را روشن می‌کند. تفاوت‌های جسمی و روحی، نه مصداق تبعیض، بلکه شرط استمرار زندگی اجتماعی است و آثار آن در برخی قوانین حقوقی خاص (مانند مهریه یا نفقه) نمود پیدا می‌کند، اما هرگز پایه اصلی شخصیت انسانی را در معرض تردید قرار نمی‌دهد (مکارم شیرازی، ج ۱۱، ص ۱۴۱).

ب) حیات طیبه، پاداش ایمان، نه جنسیت

قرآن کریم معیار نهایی موفقیت انسانی را نیز تبیین می‌کند: «هرکس از مرد و زن، ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهد، به او حیات پاکیزه می‌بخشیم و پاداش آنها را بهتر از اعمالی که انجام داده‌اند، خواهیم داد»^۲ (نحل: ۹۷). براساس این آیه، ملاک دستیابی به حیات طیبه، اموری

۱. «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا».

۲. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ».

مانند: تفاوت در جنسیت یا نژاد و رتبه اجتماعی نیست، بلکه تنها ملاک راستین، ایمان و عمل صالح است.

این آیه بیان می‌کند که در اسلام، اگر زن و مرد در مسیر صحیح الهی قدم بردارند، به‌طور یکسان از حیات طیبه برخوردار خواهند شد و از اجر مساوی در پیشگاه الهی بهره‌مند می‌گردند. در آیه‌ای دیگر نیز می‌فرماید: «ای مردم! ما همه شما را از زن و مرد آفریدیم و آنگاه شعبه‌های بسیار و فرقه‌های مختلف گردانیدیم تا بدانید که اصل و نژاد، مایه افتخار نیست و بزرگوارترین شما نزد خدا کسی است که باتقواتر است. خداوند به کار نیک و بد مردم آگاه است»^۱ (حجرات: ۱۳). در این آیه نیز زنان و مردان، هم‌ردیف یکدیگر قرار داده شده‌اند و خداوند سبحان از نظر پاداش، فرقی بین آنها نگذاشته است، بلکه واقعیت امتیازات را به تقوا و پرهیزکاری برمی‌گرداند.

ج) زن، کانون تعالی خانوادگی

در منظومه اندیشه اسلامی، نهاد خانواده به عنوان نخستین و بنیادی‌ترین ساختار اجتماعی، اهمیتی استراتژیک دارد. خانواده، سلول تشکیل‌دهنده اجتماع است که با ازدواج زن و مرد آغاز و با تولد و تربیت فرزندان تکمیل می‌شود. این نهاد، در امتداد تاریخ بشر، مهم‌ترین نقش را در توسعه، فرهنگ‌سازی و تربیت مراحل حیات بشر ایفا کرده است. اسلام به عنوان مکتبی انسان‌ساز، خانواده را کانون تربیت و بستر اصلی تعالی معنوی می‌داند. نیک‌بختی و بدبختی جامعه انسانی، مستقیماً به صلاح و فساد این بنا وابسته دانسته شده است.

خدای متعال یکی از هدف‌های مهم ازدواج را توجه به این نیازها دانسته و می‌فرماید: «و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میان‌تان مودّت و رحمت قرار داد. در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکّر می‌کنند»^۲ (روم: ۲۱). در این آیه شریف، نقش همسر به عنوان عامل ایجاد «سکینه» (آرامش عمیق روانی و معنوی)، «مودّت» (عشق و علاقه) و «رحمت» (دلسوزی و محبت) تعریف شده است. این سه‌گانه، زیربنای پایداری خانواده و تأمین نیازهای عاطفی و معنوی انسان است که غایتمندی نهایی خلقت محسوب می‌شود.

۱. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ».

۲. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ».

مادر، یکی از مؤثرترین افراد در مدیریت کلان خانواده و تربیت فرزند است. مادر حداقل از دو منظر بنیادین، نقش کلیدی در شکل‌گیری شخصیت کودک دارد؛ زیرا بستر رشد اولیه کودک است که مهم‌ترین سال‌های رشد است که او در محیط انس و الفت با مادر می‌گذراند. این دوره، فرصتی کم‌نظیر برای اکتساب عادات، آداب، صفات و ویژگی‌های رفتاری بنیادین از مادر است؛ یعنی مادر به عنوان نخستین معلم کودک، نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌دهی فطرت او دارد. همچنین مادر، پناهگاه عاطفی کودک است؛ زیرا مادران به لحاظ عواطف سرشار و خالصانه ذاتی، پناهگاه مطمئنی برای کودک هستند و فرزند، هر زمان که احساس ناامنی می‌کند، به مادر پناه می‌برد و امنیت روانی مورد نیاز خود را در آغوش او جست‌وجو می‌کند. این ویژگی منحصر به فرد، جایگاه مادر را فراتر از یک مراقب فیزیکی، به یک حافظ عاطفی تبدیل می‌کند.

برای تجلی این جایگاه عالی، رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جواب فردی که از ایشان پرسید: به چه کسی نیکی کنم؟ سه بار فرمودند: «أُمَّكَ»؛ به مادرت نیکی کن! و برای مرتبه چهارم فرمودند: «أَبَاكَ»؛ به پدرت! (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۶۰). این حدیث، مقام مادری را با اوج سعادت اخروی پیوند می‌زند و نشان می‌دهد که خدمت به مادر، عبادتی بزرگ و مسیر رسیدن به بهشت است.

د) زن و مشارکت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

اسناد و حیانی و سوابق تاریخی اسلام، گواهی بر حضور فعال و تأثیرگذار زنان در عرصه‌های حاکمیتی، اقتصادی و اجتماعی است. اسلام با لغو همه ستم‌ها و برخوردهای وحشیانه دوره جاهلیت (از جمله: قتل دختران و زنده به گور کردن آنان و پایمال کردن حقوق فردی آنها)، زیربنای یک شخصیت حقوقی مستقل برای زن فراهم آورد و با اعطای حقوق مالکیت کامل (خرید، فروش، وصیت و مدیریت اموال)، او را به یک فاعل اقتصادی مستقل تبدیل کرد. این استقلال اقتصادی، پیش‌زمینه لازم برای مشارکت سیاسی و اجتماعی زن در جامعه اسلامی است.

آیات قرآن کریم، شایستگی‌های سیاسی و قدرت حاکمیتی زنان را از طریق دو نمونه بارز «ملکه سبا» و «بیعت زنان با پیامبر صلی الله علیه و آله» تبیین کرده‌اند. آیات مربوط به ملکه سبا در سوره «نمل» از آیه ۲۳ تا ۴۴ مطرح شده که در این آیات، خدای متعال از زن با استعداد و بادرایتی سخن می‌گوید که بر سرزمینی حکومت می‌کند و با دعوت حضرت سلیمان علیه السلام از کیش شرک به دین توحید و اسلام روی می‌آورد. خدای متعال با بیان داستان ملکه سبا، بدون هیچ‌گونه نقد یا کنایه و تعریضی و

طرح سخنانی از او، عقل و هوشمندی بالای او را نشان می‌دهد که همه اینها بیانگر نگاه مثبت قرآن به نقش و جایگاه یک زن در یک موقعیت سیاسی است.

آیات دیگری که درباره بیعت زنان با پیامبر اکرم ﷺ است، دلیل دیگری بر نگاه مثبت قرآن به مشارکت سیاسی زنان است که می‌فرماید: «ای پیامبر! هرگاه زنان مؤمن نزد تو آیند که با تو بیعت کنند، بر این شرط که چیزی را با خدا شریک ندانند و دزدی و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و دروغی را که در دست و بال خود ساخته و پرداخته باشند، پیش نیارند و در هیچ کار پسندیده‌ای نافرمانی نکنند، پس با آنها بیعت کن و برای ایشان از خدا آموزش بخواه که خدا آمرزنده و مهربان است»^۱ (ممتحنه: ۱۲). در این آیه به صراحت بر سهم داشتن زنان در چیزی که نقش تعیین کننده در در سرنوشت سیاسی جامعه و رابطه دوسویه فرماندهی و فرمانبری حکومت و مردم دارد، تأکید می‌شود و پیامبر خدا را به عنوان حاکم و فرمانروای دینی و سیاسی جامعه، وادار به پذیرش آن می‌سازد (حسینی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۰).

ه) زن و مسئولیت‌پذیری اخلاقی و نظارت اجتماعی

دین اسلام همه ستم‌ها و برخوردهای وحشیانه‌ای که در دوره جاهلیت نسبت به زنان صورت می‌گرفت (از کشتن دختران گرفته تا پایمال نمودن ضروری‌ترین حقوق فردی او)، نهی کرده است. اسلام برای زن، حق مالکیت قائل شده است و او می‌تواند مالک اشیای منقول و غیرمنقول باشد. حق خرید و فروش و واگذاری اموال خود را دارد و می‌تواند هرطور که بخواهد، وصیت کند. اسلام همه حقوق مدنی و سیاسی را که به مردان داده، به زن نیز بخشیده است. طبق این یافته‌های قرآنی و حدیثی، مسئولیت‌های اجتماعی به‌طور یکسان متوجه مرد و زن است. قرآن کریم بحث نظارت و تأثیرگذاری را در حوزه عام جامعه، یعنی در رابطه فرد با فرد، فرد با حکومت و برعکس، با تعبیر امر به معروف و نهی از منکر مطرح کرده و می‌فرماید: «مردان و زنان باایمان، دوستان یکدیگرند که همدیگر را به کارهای پسندیده وامی‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند»^۲ (توبه: ۷۱).

۱. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ

بِهَتَانٍ يَفْتَرِينَ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا تَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

۲. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ».

در این آیه، فعالیت‌های اجتماعی زنان و مردان را نه تنها حق آنها، بلکه وظیفه و تکلیف آنها می‌داند؛ بنابراین وظیفه اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر یا بیان بیعت پیامبر اکرم ﷺ طبق دستور قرآن کریم با زنان و همچنین بیعت زنان با امام علی ﷺ در ظرف آبی در روز غدیر یا مهاجرت زنان در نهضت بزرگ اجتماعی - سیاسی هجرت با مردان، بدون هیچ تفاوتی، آن هم در دورانی که زنان از اکثریت حقوق خویش محروم بودند و حق دخالت در کوچک‌ترین مسائل اجتماعی را نداشتند و نیز حضور آنها و نقش مهم آنان در نهضت بزرگ عاشورا و... همگی دلالت بر مسئولیت‌های اجتماعی زنان دارد (طاهری‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۰۷).

و) زنان نامدار در قرآن کریم

در فرهنگ و حیانی، ملاک برتری انسان‌ها صرفاً جنسیت نیست، بلکه تقوا و عمل صالح است. زن در اسلام، نه به عنوان موجودی ناقص یا تبعی، بلکه به عنوان مظهر پاکی، نجابت و منبع خیر و برکت شناخته می‌شود که حضور او در بستر خانواده و جامعه، منشأ آرامش و تعالی است. هویت زن، تأثیر مستقیمی بر هویت جامعه دارد و ارزش‌گذاری به خدمات بی‌پایان او در واقع ارزش‌گذاری بر خود ارزش‌های انسانی است. قرآن کریم با معرفی جمعی از زنان بزرگوار که نقش‌های تعیین‌کننده‌ای در تاریخ پیامبران الهی داشته‌اند، عظمت مقام زن را برای بشریت تجلی می‌بخشد. در ادامه به واکاوی چهار مورد از این زنان نمونه می‌پردازیم:

یکم. حضرت زهرا ﷺ

در آیاتی از قرآن کریم درباره این بانوی بزرگ عالم اسلام، نکاتی یاد شده است؛ مثل سوره «کوثر» که طبق دیدگاه بزرگان شیعه، یکی از روشن‌ترین مصداق‌های کوثر، وجود مبارک حضرت فاطمه زهرا ﷺ است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۷۷). نمونه دیگر، آیه مباهله (آل عمران: ۶۱) است که در این کار سرنوشت‌ساز، خدای متعال از واژه «نساء» برای تکریم او استفاده می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۶۳). این آیه بیانگر آن است که تفاوت جنسی، در قرب به خدای متعال تأثیری ندارد و زنان در مواقع حساس به سهم خود در پیشبرد اهداف اسلامی، همراه مردان در برابر دشمن ایستاده‌اند.

دوم. حضرت مریم ﷺ

در قرآن کریم حضرت مریم ﷺ در رابطه با حضرت عیسی ﷺ به عنوان یک مادر نمونه با صفات انسانی و بدون دخالت پدر معرفی می‌شود که یکی از معجزات الهی است و خدای متعال

از غیب او را روزی می‌دهد^۱ (آل عمران: ۳۷). همچنین دیگر آیاتی که به ابعاد شخصیتی آن حضرت حضرت می‌پردازند؛ از جمله: برگزیده خدا بودن، برترین زن دوران خویش، تظهير شده به مقام عصمت و...^۲ (آل عمران: ۴۲). این آیات که برای بزرگداشت مقام زن و مقام مادری از او به کرات یاد شده، بدین معناست که یک زن می‌تواند به چنین مقامی نائل شود و بزرگ‌ترین شخصیت در زمان خود باشد (همایونی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۹).

سوم. آسیه علیها السلام

قرآن کریم تصویری با عظمت از حضرت آسیه به عنوان یک الگو برای اهل ایمان ترسیم کرده است^۳ (تحریم: ۱۱) که با استقامت، هرگز تسلیم خواسته فرعون نشد و سرانجام فرعون دستور داد که دست و پاهایش را با میخ بکوبند و در زیر آفتاب سوزان قرار دهند و آسیه در لحظات آخر عمرش چنین دعا کرد: «پروردگارا! برای من خانه‌ای در بهشت در جوار خودت بنا کن!» و در این مناجات، عظمت روحی، مقام قرب و معنویت او به خوبی روشن می‌شود؛ زیرا خانه بهشتی را نیز برای نزد خدا بودن می‌طلبد (مکارم شیرازی، ج ۲۴، ص ۳۰۳).

چهارم. مادر حضرت موسی علیه السلام

از دیگر زنانی که در قرآن کریم از آنها به بزرگی یاد شده، مادر حضرت موسی علیه السلام است. زمانی که اراده خدا بر این متعلق گرفت که موسی را به دریای نیل بیندازد، یک الهام الهی، قلب مادر موسی را روشن ساخت؛ الهامی که ظاهراً او را به کار خطرناکی دعوت می‌کند، ولی با این حال از آن احساس آرامش می‌نماید و یک مأموریت الهی است که به هر حال باید انجام شود و تصمیم گرفت به این الهام، لباس عمل بپوشاند و نوزاد خویش، موسی علیه السلام را به نیل بسپارد^۴ (قصص: ۷).

۱. «كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ».

۲. «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ».

۳. «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».

۴. «وَ أَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ قَالَتْ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ».

۵. نقد جایگاه زن در سند ۲۰۳۰ با تأکید بر آموزه‌های اسلامی

در مقابل این رویکرد سلیقه‌ای و قراردادی اومانستی، دیدگاه اسلامی، تفاوت‌های جنسیتی را براساس مقتضیات طبیعی و واقعیت نفس‌الامری (وجود عینی انسان) می‌داند. قواعد حقوقی شرعی در اسلام، نه براساس خواسته‌های نخبگان سیاسی یا فشارهای ایدئولوژیک، بلکه براساس هماهنگی و همسویی با مصالح و مفاسد واقعی کائنات بنا شده‌اند. در این نگاه، عدالت به معنای یکسان‌سازی ظاهری نیست، بلکه به معنای تخصیص حقوق براساس تفاوت‌های تکوینی و نیازهای واقعی هر جنس است تا از سوء استفاده و انکار هویت جلوگیری شود. با توجه به این نگاه، به برخی از مباحث انتقادی مهم براساس رویکرد اسلامی پرداخته می‌شود:

الف) نقد مبانی فلسفی سند ۲۰۳۰

موضوع زن در اسناد بین‌المللی نوظهور، از جمله سند ۲۰۳۰، از یک مسئله حقیقی و الهی به یک مسئله جهانی سکولار تبدیل شده است. این رویکرد، به جای کشف قوانین عینی مبتنی بر طبیعت انسان و تکوین الهی، در پرتو دیدگاه اومانسیم (انسان‌گرایی مطلق) و برپایه وضع قوانین قراردادی گام برمی‌دارد. این مسیر یک‌طرفه، با بی‌توجهی به تفاوت‌های بنیادین تکوینی و تکلیفی زن و مرد، می‌کوشد الگویی مبتنی بر تشابه کامل و همانند سازی مصنوعی را بدون هرگونه استثنای طبیعی، بر جوامع تحمیل نماید. در این چارچوب، دولت‌ها و ملت‌ها ملزم به پذیرش الزاماتی می‌شوند که ریشه در واقعیت هستی‌شناختی انسان ندارد.

یکم. پارادوکس درونی اومانسیم

سند ۲۰۳۰ به عنوان محصول نهایی تفکر اومانستی، ذاتاً بر پایه لذت‌جویی و رضایت‌مندی فردی استوار است. این گفتمان، انسان را به چیزی جز ارضای امیال نفسانی‌اش متعهد نمی‌سازد و او را در برابر هیچ مرجع متعالی مبدأ (خدا) و معاد (پاداش و کیفر) پاسخگو نمی‌داند و این بی‌مبدأ و معاد بودن، بزرگ‌ترین تناقض درونی فلسفه اومانستی است: از یک سو اصل لذت‌جویی مطلق را پایه حقوق می‌داند و از سوی دیگر، سعی دارد با وضع قوانین متعدد انسانی، این لذت‌جویی بی‌قید و بند را محدود کند تا به رفع تبعیض منجر شود.

اینجا یک پارادوکس بنیادین وجود دارد: در سیستمی که انسان مادی‌گرا هیچ‌گونه بازدارندگی درونی (مانند تقوا یا ترس از کیفر الهی) ندارد، چه ابزاری می‌تواند مانع از تضییع حقوق دیگران برای نیل به منافع بیشتر خود شود؟ تجربه تاریخی نشان می‌دهد که این مصوبات اومانستی تا

کنون به رفع ریشه‌ای تبعیض منجر نشده‌اند، بلکه جنس زن را به ابزار پیچیده‌تری برای سوء استفاده توسط اربابان سرمایه و قدرت تبدیل کرده‌اند. در غیاب معنویت، حقوق زن، نه به عنوان یک کرامت، بلکه به عنوان یک کالا یا منبع لذت، بازتعریف شده است.

دوم. بحران هویت در فمینیسم

نگاه تساوی طلبانه فمینیسم با نادیده‌انگاری تفاوت‌های ذاتی، به بن‌بست انکار زنانگی رسیده است. در میدان رقابت تساوی‌گرایانه، این زن است که مجبور به تغییر خود می‌شود تا به استانداردهای مردانه برسد، نه مرد؛ بنابراین زن برای دستیابی به مقام برابری فرم‌گرا، ناچار است هویت متمایز خود را نفی کند؛ از این رو نفی زنانگی و لغو کردن مرزهای جنسیتی، یکی از بحران‌های عمیق هویتی زن معاصر است که منجر به نوعی از خودبیگانگی در جنس زن شده است. فمینیسم غربی به دلیل فاصله‌گیری شدید از معنویت و اخلاق متعالی، با شکست‌های کارکردی متعددی مواجه شده است. در جوامعی که داعیه‌دار احقاق حقوق زنان هستند، شاهد بالاترین میزان خشونت، تحقیر و تجمل‌زدگی نسبت به زنان هستیم. شواهدی همچون: استخراج اقتصادی، عریان‌سازی جسمانی، ابزاری کردن جنس زن و احیای شکل‌های جدید فحشا، هویت فمینیسم را زیر سؤال برده است. فمینیسم با نادیده گرفتن تفاوت‌های فرهنگی، جسمی و روانی و بدون ایجاد بستر معنوی مناسب، زنان را به ابزاری کارآمدتر برای سیستم سرمایه‌داری تبدیل کرده است.

به گواهی بسیاری از دانشمندان منتقد، فمینیسم نه تنها به آزادی واقعی زنان منجر نشده، بلکه با تبدیل زن به منبع نیروی انسانی ارزان و موضوع مصرف‌گرایی، آنها را از دستیابی به بسیاری از حقوق اصیل انسانی (مانند آرامش روانی، عزت نفس و جایگاه محترم) بازداشته است.

ب) نقد تساوی جنسیتی در نگاه تفاوت‌تکوینی در ازای برابری تشابهی

قرآن کریم اصل خلقت در زوجیت را نه تنها محدود به انسان، بلکه به عنوان یک قانون کلی در سراسر نظام هستی و تمام مخلوقات می‌داند که در راستای هدف آفرینش نظام هستی، این موضوع مورد توجه قرار گرفته است^۱ (ذاریات: ۴۹). این آیات نشان می‌دهند که تنوع و تفاوت، جزئی از

۱. ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾.

حکمت آفرینش است. از منظر تکوینی، تفاوت‌های حکیمانه و بنیادینی میان زن و مرد وجود دارد که خالق متعال، حقوق و تکالیف متفاوتی را متناسب با شأن و فطرت ذاتی هریک مقرر کرده است؛ بنابراین تفاوت‌های زیستی، روانی و هویتی زن و مرد، نه به عنوان مایه ضعف یا برتری ذاتی، بلکه به عنوان مکمل بودن و تناسب کارکردی در نظام خلقت تعبیر می‌شود. خالق متعال، دو جنس را در عین اشتراک در بسیاری از ابعاد انسانی، در برخی ابعاد دیگر (زیستی و روانی) متفاوت آفریده تا هریک بهتر بتواند به ایفای نقش‌های خاص خود پردازد و فعلیت یافتن این پتانسیل‌ها در بستر جامعه، فرهنگ و فرآیند جامعه‌پذیری محقق می‌شود.

یکم. تفاوت‌ها لازمه تعالی است نه مانع عدالت

باید توجه داشت که این تفاوت‌های فرعی همانند تفاوت‌های نژادی یا رنگی، مانعی برای رسیدن به هدف خلقت نیست؛ برعکس، تفاوت در تکوین و تکلیف، لازمه تعالی و تکامل در آفرینش است. هدف نهایی خلقت، ایجاد نوعی رقابت سالم میان عناصر متفاوت است تا انگیزه تعالی را در انسان تقویت کند. هرگاه این تفاوت‌ها نادیده گرفته شود و به جای تکامل مکمل، به تقابل و تضاد کشیده شود، عملاً به خواسته شیاطین انس و جن عمل شده است. شیاطین با ظاهری فریبنده و دلسوزانه، سعی در برهم‌زدن این تفاوت لازم دارند و با تمرکز بیش از حد بر تفاوت‌های جزئی، فرصت تعالی‌بخش تنوع را به تهدیدی تضادآفرین تبدیل می‌کنند.

دوم. نقد معیار سنجش در برابری طلبی، عامل انکار هویت زن

در گفتمان تساوی‌گرایانه مدرن، میزان توانایی زنان همواره در مقایسه مستقیم با توانایی‌های مردان سنجیده می‌شود. این رویکرد از سه منظر اساسی قابل نقد است:

«اولاً، انحصار اصالت در مرد: این دیدگاه با فرض این پیش‌فرض که مرد معیار اصلی است، تلاش می‌کند تا ثابت کند که زن در هیچ‌یک از ابعاد مردانه، کم‌نقد نیست. این کار در واقع، تأییدی بر ناسازگاری زن با هویت خاص خود است و تلاش برای همسان‌سازی او با مرد، به معنای انکار زنانگی اوست.

«ثانیاً، نادیده گرفتن توانمندی‌های نرم‌افزاری و عاطفی: معیارهای رایج سنجش، معمولاً براساس ویژگی‌های فیزیکی، اقتصادی و سیاسی مردانه تنظیم می‌شود. در این حین، توانایی‌های ویژه زنان، بویژه در عرصه‌های نرم‌افزاری، عاطفی و مادری رحمانه، به عنوان معیارهای اصلی

ارزش‌گذاری نادیده گرفته می‌شود و این بی‌توجهی، منجر به حاشیه‌رانی دقیق‌ترین ابعاد شخصیت زن شده است.

«ثالثاً، ایجاد ظلم مضاعف در میدان رقابت: زمانی که معیار سنجش و رقابت، توانایی‌های سخت‌افزاری و فیزیکی مرد باشد و با توجه به تفاوت‌های تکوینی زن با مرد، زن را به میدان نبرد یکسان بکشانند، زن در اکثر موارد، مغلوب قدرت جسمانی و فیزیکی مرد می‌شود. این شکست، نه به دلیل کم‌توانی زن، بلکه به دلیل ناهمگون بودن میدان رقابت با طبیعت زن است؛ بنابراین تحمیل برابری فرم‌گرا، در واقع نوعی ظلم ساختاری است که با نادیده‌گرفتن تفاوت‌های تکوینی، زن را در مسیری ناکارآمد قرار می‌دهد که منجر به شکست هویتی و اجتماعی او شود.

ج) نقد ریشه‌های تاریخی برابری طلبی

رویکرد مدرن مبتنی بر مشابه‌سازی و برابری فرم‌گرایانه جنسیتی، ریشه در گفتمان لیبرالیسم دارد که فردگرایی افراطی را بر منافع جمعی مقدم می‌شمارد و در فرآیند این تحول، ارزش‌های اصیل، اخلاق و حقیقت‌هستی‌شناختی از دایره توجه خارج می‌شود. برای درک بهتر این تحریف، باید به سیر تاریخی نگاه به زن در ادیان پیشین نیز اشاره کرد. در جوامع غربی و متون مقدس یهود، گاهی نگاهی تحریف شده و تبعیض‌آمیز نسبت به زنان وجود داشته است. برخی مورخان معتقدند که این نگاه، ریشه در تفکرات خاص توراتی دارد؛ جایی که در برخی از تفاسیر یهودی، وجود زن، تلخ‌تر از مرگ دانسته شده است!

در متون تورات و تلمود، غالباً زن دارای آفرینش تبعی و نگاهی غیرمنطقی تلقی شده است. شواهدی همچون برتری طبیعت مرد، استیلای مرد بر زن، نابرابری در نذورات سلامت (تفاوت در ارزش‌گذاری قربانی پسر و دختر) و محرومیت زنان از بسیاری مشاغل اجتماعی، از ویژگی‌های این دیدگاه است. حتی در دعای روزانه یهودیان نیز عبارت «سپاس خدای را که مرا مرد آفرید»، دیده می‌شود که نشان دهنده نگاه برترانگاری جنسیتی در برخی سنت‌های تاریخی است (پایگاه جامع فرق، ادیان و مذاهب، ۱۴۰۱).

گرچه این دیدگاه‌ها با اسلام ناب محمدی ﷺ در تضاد است، اما درک این ریشه‌ها به ما کمک می‌کند تا بفهمیم که چگونه نگاه‌های اومانیستی مدرن با نادیده‌گرفتن این تاریخ، تلاش می‌کنند با مشابه‌سازی مصنوعی، تعادلی ناپایدار ایجاد کنند.

تفاوت تکوینی، مانع تشابه حقوقی است: در مقابل این نگاه تاریخی و مدرن، دیدگاه اسلامی برپایه تفاوت تکوینی بنیادین استوار است. زن و مرد از حیث زیستی، روانی، شناختی و عاطفی، کاملاً متفاوت هستند. این تفاوت‌های ذاتی، امکان‌پذیری تشابه حقوقی (یکسان‌سازی فرم) را سلب می‌کند. اسلام معتقد است که گرچه زن و مرد، هردو انسان هستند و از کرامت انسانی متساوی بهره‌مندند، اما به دلیل تفاوت در جنسیت، در بسیاری از ابعاد ماهوی با یکدیگر مشابه نیستند. خلقت، طبیعت انسان را یکنواخت نخواست است و همین تفاوت‌ها ایجاب می‌کند که در بسیاری از حقوق، تکالیف و مجازات‌ها نیز وضع مشابهی وجود نداشته باشد.

جنسیت، زن و مرد را تحت دو صنف مجزا از یک نوع واحد (انسان) قرار می‌دهد؛ بنابراین اختلاف و تمایز میان آنها لازمه صنفی آنهاست و بر همین اساس، تفاوت حقوقی میان آنها نه یک تبعیض، بلکه یک ضرورت عدالت است. برحسب آنچه جنسیت اقتضا می‌نماید، این تفاوت‌ها همیشگی و دائمی‌اند و در پی آن، حقوق طبیعی آنها نیز متفاوت خواهد بود.

د) تبیین فلسفی تفاوت «تساوی» و «تشابه»

برای شفاف‌سازی این مبحث پیچیده، استاد شهید مطهری تبیینی دقیق و استدلالی عمیق ارائه می‌دهد. ایشان این پرسش کلیدی را مطرح می‌کنند که «آیا لازمه تساوی حقوق، تشابه حقوق است؟» پاسخ ایشان منفی است: «تساوی، برابری ارزشی است و تشابه، یکنواختی فرمی».

برای توضیح این مفهوم، استاد مثال تقسیم ارث را مطرح می‌کنند: پدری می‌تواند ثروت خود را با رعایت اصل تساوی ارزشی، میان فرزندان تقسیم کند، اما لزوماً به صورت متشابه (یکسان در نوع و مقدار فیزیکی) این کار را انجام ندهد. اگر پدر دارای املاک مختلف (تجاری، زراعی و مسکونی) باشد و با توجه به تست استعدادیابی، بداند که فرزند اول، ذوق تجارت دارد، دومی علاقه کشاورزی و سومی علاقه مستغلداری، هنگام تقسیم، به هریک سرمایه‌ای را می‌دهد که با استعداد او سازگار است. گرچه مقدار مالی داده شده، مساوی است (عدالت کمی)، اما نوع اموال، متفاوت است (تفاوت کیفی). در این حالت، هیچ‌یک از فرزندان، مظلوم واقع نمی‌شوند و عدالت حاکم است.

استاد شهید مطهری نتیجه می‌گیرند: «اسلام حقوق یکنواختی (مشابه) برای زن و مرد قائل نشده است، اما هرگز امتیاز و ترجیح ظالمانه‌ای برای مردان نسبت به زنان قائل نیست... اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، بلکه با تشابه حقوق آنها مخالف است» (مطهری، ۱۳۵۳، ص ۲۵).

در اندیشه اسلامی، هر موجودی در هر مرتبه‌ای از وجود، صاحب استحقاق خاصی از حیث قابلیت کسب فیض الهی است و چون خدای متعال، کمال مطلق و فیاض مطلق است، به هر موجودی براساس شأن وجودی‌اش، آنچه را که ممکن و مناسب است، می‌بخشد و از بخشش فیض خویش امساک نمی‌کند؛ پس برحسب جنسیت، هیچ‌یک از زن و مرد، برتری ذاتی یا فضیلت معنوی بر دیگری ندارد و جنسیت مردان موجب فضیلت آنها نزد باری تعالی نمی‌شود، اما این عدم تفاوت، ارزشی ذاتی به معنای همسانی در حقوق عملی نیست؛ زیرا حقوق تشریعی، مترتب بر امور تکوینی (نیازهای واقعی جسم و روان) است، نه صرفاً بر امور ارزشی (کرامت انسانی)؛ بنابراین عدالت اسلامی، عدالتی مبتنی بر تفاوت‌های واقعی است، نه عدالتی مبتنی بر نادیده گرفتن تفاوت‌ها.

ه) نقد انکار هویت زن در تحکیم ساختار خانواده

فمینیسم مدرن با نادیده گرفتن نقش‌های اصلی و ذاتی زن (مانند مادری و همسری)، باعث شده است تا زن، احترام مادری و کانون گرم خانوادگی را که مهم‌ترین ابزار مشارکت اجتماعی عمیق و تأثیرگذاری او بر اعضای خانواده و جامعه است، از دست بدهد. در اندیشه دینی، زن موجودی متفاوت از مرد با انتظارات و استعدادهای گوناگون است که جایگاه خاصی به او داده شده است. نادیده انگاشتن این تفاوت‌ها به همان اندازه‌ای که به شخصیت زن آسیب می‌رساند، به ساختار جامعه انسانی نیز لطمه می‌زند.

سند ۲۰۳۰ با تأکید بر اشتغال زنان به عنوان عامل اصلی جلوگیری از وابستگی آنان به مردان، تعهدات مادری و همسری را تحت الشعاع قرار داده و در بسیاری از موارد، جایگاه زن را به یک شریک جنسی صرف، تنزل داده است. همچنین با تغییر ماهیت طلاق از یک پدیده مذموم اجتماعی به یک راهکار انسانی، پیوندهای خانوادگی را شکننده‌تر کرده است. می‌توان گفت که غالب مفاد این اسناد بین‌المللی با نیازهای طبیعی زن (نیاز به آرامش، حمایت عاطفی و پایداری) در تضاد بوده و نه تنها موجب اضمحلال نهاد خانواده و جامعه می‌شود، بلکه نوعی بی‌احترامی ساختاری و ظلم مضاعف به زن و مرد است.

و) یکسان‌نگری مطلق، مصداق ستم جنسی

می‌توان استنتاج کرد که یکسان‌نگری مطلق (برابری فرم‌گرا)، راه را برای بی‌عدالتی واقعی بر زنان می‌گشاید. نادیده گرفتن تفاوت‌های طبیعی جنس زن و همانندسازی مصنوعی او با جنس

مرد، نه تنها منجر به شکست زن در عرصه رقابت مردانه نمی‌شود، بلکه از نظر حقوق بشری واقع‌بینانه، یک نوع ستم جنسی، شمرده می‌شود. عدالت حقیقی، عدالتی مبتنی بر تفاوت‌های تکوینی و تخصیص حقوق براساس نیازهای خاص است، نه عدالتی مبتنی بر لغو کردن هویت‌های متمایز.

۶. نتیجه‌گیری

این پژوهش با واکاوی مبانی و جایگاه زن در اسلام و مقایسه آن با گفتمان‌های سکولار مدرن، بویژه سند ۲۰۳۰، به نتایج زیر دست یافته است:

الف) پارادوکس درونی برابری‌طلبی فرم‌گرا: تحلیل‌ها نشان داد که گفتمان اومانیستی تحت‌اللفظی سند ۲۰۳۰، با نادیده گرفتن تفاوت‌های تکوینی و حکمت خلقت، می‌کوشد الگویی مبتنی بر مشابه‌سازی مصنوعی، بین زن و مرد ایجاد کند. این رویکرد، نه تنها با واقعیت‌های زیستی، روانی و عاطفی انسان سازگار نیست، بلکه با ایجاد یک رقابت ناعادلانه، منجر به ستم جنسی و انکار هویت خاص زن شده است. فمینیسم غربی، با تقلیل دادن زن به یک موجود مصرف‌گرا و ابزار سرمایه‌داری، از ارائه راهکاری برای آرامش، کرامت و تعالی معنوی زن عاجز مانده و در نهایت، با تضعیف نهاد خانواده، زمینه‌ساز بحران‌های اجتماعی شده است.

ب) عدالت اسلامی، مبتنی بر تفاوت‌های عینی: در مقابل، نظام اندیشه اسلامی، عدالت را در تساوی ارزشی انسانی و تخصیص حقوق براساس نیازهای واقعی تکوینی تعریف می‌کند. اسلام با پذیرش کامل کرامت ذاتی زن (همچون مرد)، حقوق متفاوتی را متناسب با فطرت، عواطف و کارکردهای طبیعی زن (مانند مادری، آرامش‌بخشی و نظارت عاطفی) برای او مقرر کرده است. این تفاوت‌ها نه به عنوان ضعف یا برتری ذاتی، بلکه به عنوان مکمل بودن و تناسب کارکردی در نظام هستی تعبیر می‌شود؛ بنابراین تساوی در اسلام به معنای یکسان‌سازی ظاهری نیست، بلکه به معنای عدالت توزیعی مبتنی بر واقعیت نفس‌الامری است.

ج) اثبات تاریخی شایستگی سیاسی و اجتماعی زنان: بررسی آیات قرآن کریم (ملکه سبأ، بیعت زنان) و سوابق تاریخی (از حضرت زهرا علیها السلام تا حضرت آسیه علیها السلام) نشان داد که اسلام، زنان را از عرصه‌های عمومی، حاکمیتی و نظارتی دور نمی‌دارد، بلکه با تأکید بر شایستگی‌های معنوی و عقلانی، زنان را شریکی پویا در سرنوشت‌سازی جامعه می‌داند. این حضور، نه به صورت تقلید کورکورانه از الگوهای مردانه، بلکه با تکیه بر استقلال اراده، ایمان متین و شجاعت اخلاقی تجلی یافته است.

د) راهکار برون‌رفت از بحران هویت زن: می‌توان استنتاج کرد که کلید حل بحران هویت زن معاصر و رهایی از قید خودبیگانگی فمینیستی، بازگشت به هویت اصیل انسانی و جنسیتی است. اسلام با تقدیم الگویی جامع که در آن، مادری، همسری، مشارکت اجتماعی و عبادت در یک تعادل پویا قرار دارد، زن را به اوج کرامت و تعالی می‌رساند؛ بنابراین سند ۲۰۳۰ به دلیل ریشه سکولار و غفلت از بُعد معنوی انسان، نتوانسته پاسخگوی نیازهای عمیق روحی و کرامت زن باشد؛ در حالی که رویکرد اسلامی با تلفیق تفاوت‌های تکوینی و تساوی ارزشی انسانی، جامع‌ترین و پایدارترین مدلی را برای تحقق عدالت جنسیتی ارائه می‌دهد.

منابع:

- * قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: دارالقرآن الکریم، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
- * نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی زهد، چاپ هفتم، ۱۳۸۶.
۱. آیزنک، مایکل (۱۳۸۷)، *مبانی شناخت انسان*، ترجمه ب. کوشا، چاپ اینترنتی، ویرایش اول، فصل اول.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: انتشارات دارالصادر، چاپ سوم.
۳. احمدی بیغش، فاطمه، «تطبیق جایگاه حقوقی زن در تفسیر تسنیم و کنوانسیون بین المللی رفع تبعیض علیه زنان و سند ۲۰۳۰»، *فصلنامه سلمی*، ش ۱۱، بهار ۱۳۹۹.
۴. بستان، حسین، *نابرابری جنسی*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
۵. بیات، عبدالرسول و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱)، *فرهنگ واژه‌ها*، قم: انتشارات اندیشه و فرهنگ دینی، چاپ اول.
۶. چراغی، اسماعیل، «فمینیسم و کارکردهای خانواده»، *معرفت*، ش ۱۳۱، ۱۳۸۷.
۷. حسینی، سیدموسی، پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۸۰، ش ۲۵ و ۲۶، *ویژه نامه زن در قرآن*.
۸. حسینی، هادی و علی احمد راسخ، *کتاب زن*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷.
۹. راغب اصفهانی (۱۳۶۲ش)، *مفردات فی الفاظ القرآن*، تهران: انتشارات خورشید، چاپ دوم.
۱۰. رودگر، محمدجواد، «عدالت جنسیتی از دیدگاه علامه طباطبایی و شهید مطهری»، *فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان*، سال دوازدهم، ش ۴۶، زمستان ۱۳۸۸.
۱۱. طاهری‌نیا، احمد، «زن و کیفیت حضور او در اجتماع از منظر قرآن»، *معرفت*، ش ۱۰۷، ۱۳۸۵.
۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.

۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
۱۴. قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ ششم.
۱۵. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ۸ جلد، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۱۶. گمبل، سارا و مگی هام، *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه فیروز مهاجر و فرخ قره‌داغی و نوشین احمدی خراسانی، نشر توسعه، ۱۳۸۲.
۱۷. لتسکی، گرهارد و لتسکی، جین، *سیر جوامع بشری*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
۱۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دارالاحیاء التراث الاسلامیه.
۱۹. مطهری، مرتضی، *نظام حقوق زن در اسلام*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۳.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۳۷، ۱۳۸۲.
۲۱. منتظری، هادی، «نگاهی بر حقوق بین‌الملل، مطالعه موردی کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان»، *فصلنامه صیانت از حقوق زنان*، سال سوم، پاییز ۹۶، ش ۹.
۲۲. نصری، عبدالله (۱۳۸۶)، *انسان از دیدگاه اسلام*، تهران: دانشگاه پیام نور، چاپ هشتم.
۲۳. همایونی علویه، زن، *مظهر خلاقیت الله*، دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۳۷۷.

